اختلاف مذاهب در فروع: حقایق و ضرورتها

[نکته‌های پژوهشی ـ ۲]

دکتر حسین‌علی محفوظ*

ترجمه و تلخیص: زهره اخوان مقدّم**

مقدّمه

در پی آغاز سلسله‌ای جدید در فصلنامهٔ سفینه، تحت عنوان «نکته‌های پژوهشی» ـکه در شماره ۱۴ دربارهٔ انگیزه و هدف و فایدهٔ آن سخن رفت ـ اینک نکته‌ای مهم و خواندنی از استاد برجستهٔ دانشگاه بغداد جناب دکتر حسین‌علی محفوظ به پژوهشیان گرامی تقدیم می‌شود. این نکته، برگرفته از مقاله‌ای است تحت عنوان «الوفاق بین المذاهب الإسلامیّة: حقائق الوفاق فی ظواهر الخلاف أو دلائل الوفاق في مسائل الخلاف» که اصل آن را معظم له در دیدار خود با مسئولان سفینه، در اختیار ما نهادند.

---

* استاد برجستهٔ دانشگاه بغداد.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام، مدرّس دانشگاه الزهرا و دانشگاه معارف قرآنی.

مختصر شرح حال

استاد دکتر حسین‌علی محفوظ، در روز دوشنبه ۲۰ شوّال ۱۳۴۴ هجری قمری (سوم أیار ۱۹۲۶ میلادی) در محلّة الشیوخ منطقهٔ کاظمیّهٔ شهر بغداد، دیده به جهان گشود. خاندان آل محفوظ، خاندانی علمی عربی عراقی کهن است که نسب آنان به شیخ شمس الدین محفوظ بن وشّاح بن محمّد (م ۶۹۰) از خاندان ابی‌العزّ اسدی حلّی می‌رسد. مادر دکتر محفوظ نیز سیّده خدیجه فرزند سید هاشم صائغ بود که از خاندان عمربن یحیی‌بن حسین‌بن زید الشهید است. در میان این دو خاندان، صدها چهرهٔ شاخص علمی، فقهی و ادبی برآمده‌اند که بیان تفصیلی آنها مجالی دیگر می‌طلبد.

دکتر محفوظ پس از تحصیلات مقدّماتی در کاظمیّه و بغداد، لیسانس ادبیات عرب را در سال ۱۹۴۸ میلادی و دکترای ادبیات شرق را در سال ۱۹۵۵ گرفت. از آنجاکه در سنّ کودکی (یازده سالگی) پدر خود شیخ علی را از دست داده بود، در محضر مادر فاضله و عموی خود استاد محمّد محفوظ بسیار درس آموخت. حضور اساتید دانشمند فراوان در شهرهای مختلف عراق و همّت استاد دکتر محفوظ، سبب شد تا از محضر آنان، دروس فراوانی فراگیرد مانند: منطق، اصول، بلاغت، تفسیر، تجوید، علوم قرآن، علوم حدیث، فقه، فلسفه، ریاضی، نجوم، طبّ قدیم و علم انساب. استاد از چهارده سالگی، شعر سرودن را آغاز کرد و در باب بسیاری از این علوم، ارجوزه‌هایی سرود.

از سال ۱۹۵۶ به تدریس خود در دانشگاه بغداد پرداخت. وی در خلال این سالها، سفرهای علمی فراوان به مراکز دانشگاهی داشته است؛ از جمله تدریس ادبیات عرب در دانشگاه لنینگراد، شهر پطرزبورگ روسیه (۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳). تأسیس بخش پژوهشهای شرقی در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه بغداد در سال ۱۹۶۹ و ریاست آن تا سال ۱۹۷۳ نیز از تلاشهای ایشان است. بخشی از تحقیقات گستردهٔ ایشان در باب اسناد وکتب خطی در سال ۱۹۷۵، نظریّة التأصیل در سال ۱۹۸۱، دائرة الأهلّة در سال ۱۹۷۸، تقویم قرن پانزدهم هجری قمری در سال ۱۹۷۹،

«جدول الأدوار و الکبائس» برای شش هزار سال هجری در سال ۱۹۷۹، برخی از آثار فضل اوست. استاد در نتیجهٔ آشنایی با زبانهای مختلف، ردّ پای کلمات عربی را در زبانهای اردو (۱۴/۹۵٪)، تاجیکی (۴۶/۳۹٪)، ترکی (۴۹/۷۰٪) و فارسی (۶۰/۶۸٪) به شمارش درآورده است.

وی معجمهای تخصّصی نیز نگاشته است؛ از جمله: معجم العلامات و الرموز، معجم الاضداد، معجم الالوان، معجم الصنّاع و البیّاعین و المحترفین، معجم المترادفات، مصطلحات النقود، معجم الموسیقی العربیّة. در رشتهٔ تاریخ نیز به تدوین تاریخ شهرهای عربی و اسلامی به ویژه تاریخ اعتاب مقدّسه، همّت گماشته است. در بسیاری از سمینارها وکنگره‌ها و مجامع علمی در نقاط مختلف، شرکت جسته و برخی از آنها را نیز خود پیشنهاد داده است؛ از جمله: بزرگداشت کندی فیلسوف، سیّد رضی، شیخ صدوق، صاحب‌بن عبّاد، شیخ مفید، صفی‌الدین ارموی.

همچنین عضویت در چندین مجمع و مرکز علمی، از جمله جمعیّت سلطنتی آسیایی لندن، فرهنگستان زبان ایران، مجمع اللّغة العربیّة قاهره و تألیف حدود یکهزار مقاله از سال ۱۹۴۱ تاکنون را درکارنامهٔ خود دارد. دکتر محفوظ از بیش از نود تن از مشایخ حدیثی (شیعه، سنّی، زیدی، اسماعیلی) در: کاظمیّه، نجف، طنجه و فارس (مغرب)، تهران، قم، زنجان، بغداد، دمشق، اصفهان، سمنان، سبزوار، لنینگراد، مدینهٔ منورهٔ، بعلبک، بصره، موصل، علیگره (هند)، اربیل (عراق)، لندن، صنعاء، تلمسان (الجزائر)، بعقوبة (عراق) و مراکز دیگر، اجازهٔ روایت حدیث دارد. طول عمر و دوام توفیقات استاد را از خداوند متعال مسئلت داریم.

این گفتار

استاد دکتر محفوظ در این گفتار ـ که عمدتاً طرفداران اندیشه‌های افراطی تکفیری را مخاطب قرار داده است ـ ابتدا توضیحاتی در باب پیشوایان گرایشهای

مختلف فقهی اقالیم قبله مطرح می‌کند یعنی: زیدبن علی‌علیه‌السلام (پیشوای زیدیّه)، اسماعیل‌بن جعفر الصادق‌علیه‌السلام (پیشوای اسماعیلیّه)، جابربن زید (بنیادگذار اباضیّه)، ابوحنیفه (پیشوای حنفیان)، مالک‌بن انس (پیشوای مالکی‌ها)، احمدبن حنبل (پیشوای حنبلی‌ها)، محمّدبن ادریس شافعی (پیشوای شافعی‌ها)، داوود ظاهری (پیشوای ظاهری‌ها)، طبری (پیشوای مکتب جریریّه). اینان، سران گرایشهای فقهی غیرشیعی‌اند، که اگر به امام صادق‌علیه‌السلام و شیعیان امامی اثناعشری به عنوان پیروان ایشان نیز توجّه کنیم، مردمان تمام اقالیم قبله را در شمار آورده‌ایم.

دکتر محفوظ پس از توضیحات خود، به این نکته می‌پردازد که اختلاف فقهی در میان شخصیّتهای یاد شده، از دیرباز وجود داشته است؛ امّا هرگز بدان معنی نبوده که پیروان یکی از آنها طرفداران دیگری راکافر و مرتدّ و واجب القتل بدانند؛ بلکه آن پیشوایان، خود، اختلاف امّت را رحمت دانسته و تعصّب را عامل تفرقه و توقّف پیشرفت علمی به شمار آورده‌اند. بدین رو، این باب گفت وگوی علمی صمیمانه باید همچنان گشوده بماند، تمام آنان باید فهم خود از کتاب و سنّت را، بر مبنای صحیح عقلی و نقلی عرضه کنند و با تضارب آرا به راه حقّ و صواب برسند.

استاد دکتر محفوظ، در ادامهٔ مقالهٔ خود، ریشه‌های توافق را در کتابهایی می‌یابد که در علم فقه، به نام «کتاب الخلاف» نامیده شده است، که بر خلاف ظاهر نام آنها، وفاق را می‌رساند. این گونه کتابها، بیان اختلافهای فقهی دیدگاه‌های مختلف را بر عهده دارد.

نکتهٔ مهمی راکه استاد در این بررسی یافته، به عبارت خودشان می‌خوانیم:

من برکتابهای فقه اطّلاع یافتم. طبق مطالعهٔ من بین مجموعهٔ عظیم مسائل فقهی و احکام شرعی که ۵۰۰۰۰ (پنجاه هزار) مسئله می‌باشد، کلّ مسائل اختلافی در فقه، ۴۱۵۲ مسئله بود.

هیچ مسئلهٔ فقهی را در مذهبی، و هیچ رأیی را نزد طائفه‌ای نیافتم، مگر آنکه یکی از نمونه‌های زیر بود: یا همه فقها، بدون هیچ اختلافی، آن را گفته بودند، یا عدّه‌ای از فقها چنان فتوایی داده بودند، یا از فلان گروه و فلان شخص روایت شده

بود، یا طریقهٔ فلان شخص بود، یا فلانی و همهٔ اصحابش یا بعضی اصحابش یا بسیاری از اصحابش یا اغلب اصحابش یا اندکی از اصحابش گفته بودند، یا روایتی از شخصی بود، یا قول جماعتی از اهل علم بود، یا استنباطی از قول یک نفر بود، یا فلانی و فلانی گفته بودند، یا اصحاب فلانی بر این عقیده بودند یا یک نفر از اصحاب فلانی گفته بود، یا فلانی در این مسئله دو نظر داشت یا فلانی چنین نظریّه‌ای داشت یا چنین برگزیده بود، یا در یکی از دو روایت چنین آمده بود، یا فلانی چنین رأیی داشت امّا بعد منصرف شد، یا فلانی دو نظر در این باب داشته که یکی از آنها همین است یا از او چنین حکایت شده، یا دیگران این قول را اختیار کرده‌اند، یا در زمرهٔ اصحاب کسانی بوده‌اند که چنین رأیی داشتند، یا عدّه‌ای بر آن بودند، یا این قول، مشهور است، یا قیاس بود.

پس اگر نظریّه‌ای بود که عموم فقها نگفته بودند، امّا به هر حال، عدّه‌ای از فقها چنان عقیده‌ای داشتند، و قائل به آن بودند.

اگر در برخی مسائل، همگی علما مخالفت کرده‌اند، حتماً دلیل قانع کننده‌ای داشتند که مفید علم بود: دلیلی از ظاهر قرآن، یا سنّت قطعی، یا اجماع، یا نصّ خطاب، یا استصحاب، یا دلالت اصلِ کلام یا مضمون کلام. پس بر یک دلیل قطعی و حجّت قابل اعتماد تکیه می‌کردند. لذا من هیچ مسئله‌ای را ندیدم که یکی از مذاهب در آن منفرد باشند، مگر آنکه از شکل‌های زیر بود:

الف) ایشان در چنین مسئلهٔ انفرادی، تکیه بر سلف یا اجماع کرده بودند [و اعتقادشان بدون دلیل نبود] و اجماع مورد اعتماد آنان هم یا از نوع اجماع عالمان بود ـ در مسائلی که عوام در آن مدخلیّتی ندارند ـ و یا اجماع همهٔ امّت.

ب) در مسئله انفرادی تکیه بر قیاس داشتند.

ج) با اجتهاد بدان رسیده بودند.

پس هر مسئله‌ای که نزد فرقه‌ای منفرد بود، اگر چه با موافقت فرقه‌های دیگر تأیید نمی‌شد، امّا دلائل و ضوابطی داشت که آن را از موافقت فرق دیگر بی نیاز می‌ساخت و با وجود آن دلائل، این اختلاف، وحشت آور نبود. علاوه بر آن، فقها

فرقه، آن مسئلهٔ منفرد را به طور مفصّل بیان‌کرده و مبانی و دلائل آن را روشن ساخته بودند.

اکنون شمار برخی از مسائل فقهی اختلافی فرقه‌ها راکه درکتاب «الخلاف» شیخ طوسی (م ۴۶۰) جمع آوری شده است ملاحظه کنید.

طهارت ۱۹۳ مسئله؛ حیض و نفاس و استحاضه ۳۲ مسئله؛ نماز ۲۷۸ مسئله؛ نماز جماعت ۴۰ مسئله؛ نماز مسافر ۳۶ مسئله؛ نماز جمعه ۵۳ مسئله؛ نماز خوف ۱۵ مسئله؛ نماز عیدین ۲۷ مسئله؛ نمازکسوف ۱۰ مسئله؛ نماز استسقاء ۶ مسئله؛ احکام جنازه ۹۸ مسئله؛ احکام زکات ۱۵۴ مسئله؛ احکام زکات فطره ۴۵ مسئله؛ احکام روزه ۹۰ مسئله؛ اعتکاف ۳۱ مسئله؛ حج ۳۶۰ مسئله؛ بیع ۳۲۱ مسئله؛ سلم ۳۸ مسئله؛ رهن ۶۸ مسئله؛ تفلیس ۲۷ مسئله؛ حجر ۹ مسئله؛ صلح ۱۲ مسئله؛ حواله ۱۱ مسئله؛ ضمان ۱۹ مسئله؛ شراکت ۱۵ مسئله؛ وکالت ۲۳ مسئله؛ اقرار ۳۵ مسئله؛ عاریه ۹ مسئله؛ غصب ۴۰ مسئله؛ شفعه ۴۳ مسئله؛ قرض ۱۸ مسئله؛ اجاره ۴۶ مسئله؛ مزارعه ۱۱ مسئله؛ احیاء موات ۱۳ مسئله؛ وقف و صدقه ۲۴ مسئله؛ بخشش ۲۱ مسئله؛ لقطه ۲۶ مسئله؛ فرائض (ارث) ۱۵۱ مسئله؛ وصایا ۵۲ مسئله؛ ودیعه ۱۵ مسئله؛ فیء و تقسیم غنائم ۴۵ مسئله؛ تقسیم صدقات ۳۰ مسئله؛ نکاح ۱۴۵ مسئله؛ مهریه ۴۹ مسئله؛ ولیمه ۵ مسئله؛ قسمت بین همسران ۱۰ مسئله؛ خلع ۲۹ مسئله؛ طلاق ۶۱ مسئله؛ رجعت ۱۲ مسئله؛ ظهار ۷۳ مسئله؛ لعان ۷۰ مسئله؛ عدّه ۵۲ مسئله؛ رضاع ۲۲ مسئله؛ نفقه ۵۹ مسئله؛ جنایات ۹۶ مسئله؛ دیات ۱۳۷ مسئله؛ قسامه ۱۶ مسئله؛ کفّارهٔ قتل ۱۷ مسئله؛ باغی ۱۸ مسئله؛ مرتد ۱۳ مسئله؛ حدود ۵۵ مسئله؛ سرقت ۵۶ مسئله؛ قطاع الطریق ۱۵ مسئله؛ نوشیدنی‌ها ۱۵ مسئله؛ قتال اهل ردهٔ ۶ مسئله؛ صولة البهیمة ۷ مسئله؛ سفر ۲۵ مسئله؛ جزیه ۲۲ مسئله؛ صید و ذبح ۳۶ مسئله؛ قربانی ۳۱ مسئله؛ خوراکیها ۲۸ مسئله؛ سبق ۱۰ مسئله؛ سوگند ۱۹۸ مسئله؛ نذر ۲۰ مسئله؛ آداب قضاوت ۴۳ مسئله؛ شهادات ۸۰ مسئله؛ دعاوی و بیّنات ۸۰ مسئله؛ آزادکردن بنده ۱۹ مسئله؛ مکاتب ۳۵ مسئله؛ مدبّر ۲۲ مسئله؛ امّهات اولاد ۳ مسئله.

دانستیم که مجموع مسائل فقهی پنجاه هزار مسئله است و تنها ۴۱۵۲ مسئله آن مورد اختلاف بین مذاهب است. طبق بررسی نگارنده، مسائلی که برخی از مذاهب در آن منفرد هستند یا به نظر می‌رسد که منفرد باشند، از بین همان ۴۱۵۲ موضوع اختلافی، فقط ۲۵۳ مورد می‌باشد و این مقدار فقط ۶٪ از مسائل مورد اختلاف، و ۰/۵۶٪ از کل مسائل فقهی است. آیا این مقدار ناچیز، می‌تواند دلیل آن همه سوء ظن و تفرقه باشد؟!

آیا صحیح است میلیونها نفر مسلمانی که همه به یک معبود واحد عقیده دارند، تنها به سبب اختلاف ۲ یا ۳ یا ۴ یا ۵ یا ۶ یا ۷ نفر از عالمان، در این مسئله و آن مسئله، با هم اختلاف پیدا کنند و بین این جمعیّت کثیر، تفرقه و فاصله بیفتد؟

تفکّر در وحدت امّت اسلامی، همهٔ ما را به خود مشغول کرده است؛ و حال آنکه من چنین یافتم که هدف ارسال رسل از سوی پروردگار در رسالت پیامبر اکرم، «خدا» و نیز «انسان» یعنی خلیفهٔ خدا در زمین، می‌باشد و همین رسالت و وظیفه پیامبرﷺ بر دوش امّت نیز هست و دانستم که در دعوت رسول اکرمﷺ انسان، هدف اصلی است که مصنوع خداوند در زمین است و اساساً به سبب مکارم اخلاق و ساختن انسان فاضل و برتر، این امّت از بین همه مردم برگزیده شوند.

و این، همان رسالت مقدّس اسلامی است؛ هدف پیشبرد دین و احکام استوار و سنّتهای شریف، همین بوده است.

ما امیدواریم و دعا می‌کنیم: امّت ما ـ که بهترین امّتها در بین همهٔ مردم است ـ به آن چنان مقام و مکنت و همیاری برسد که بتواند حق را بر پا دارد و وحدت را تثبیت کند و قدرت یابد تا کلمهٔ واحد و توحید را اشاعه دهد وکرامت انسان را استوار و پایدار سازد. و دعا می‌کنیم همهٔ مذاهب اسلامی، مظهر یک حقیقت و یک کلمه باشند و همچون ید واحد در یک طریق گام بردارند. و این آرزو، یعنی طریق و روش واحد، همان نمود و تظاهر اسلامِ اصیل است که همهٔ فرقه‌ها و پیروان آنها، بر آن اتّفاق نظر دارند.